

سخنی کوتاه پیرامون:

مبارزه طبقه کارگر در شرایط کنونی

گیری داشت، و رسانه های همگانی گوشه هایی از آن را بازتاب دادند.

کارگران صنایع پتروشیمی، در مخالفت با طرح خصوصی سازی این صنعت با اهمیت، پرسود و کلیدی کشور، دست به یک سلسله اقدامات به اشکال گوناگون زدند؛ از جمله در مناطق اصفهان، اراک، آبادان، جزیره خارک و بندر شاپور زحمتکشان به رویارویی با رژیم پرداخته، خواستار توقف بی درنگ طرح مذکور گردیدند. کارگران با برپایی اعتصاب، تحصن و نیز امضاء تومار و دست زدن به اعتصاب غذا، به طور صریح و قاطع مخالفت

ادامه در صفحه ۲

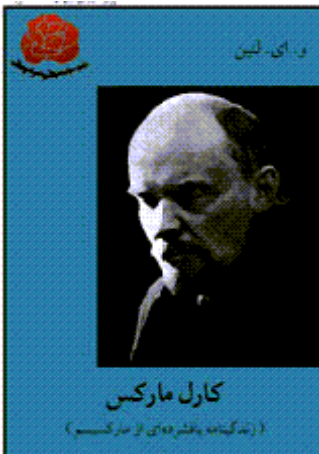
مبارزه طبقه کارگر بر ضد برنامه خصوصی سازی و جلب و جذب سرمایه خارجی، مبارزه بی قاطع، اصولی و جدی با سمت گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم است. مبارزه در این راستا، در ارتباط تنگاتنگ و سرشستی با مبارزه در راه هدف های عام دموکراتیک قرار دارد، و به بیان دیگر، لازم و ملزوم یکدیگرند

طی هفته های گذشته، مبارزه پیگیرانه طبقه کارگر بر ضد برنامه خصوصی سازی دامنه و گسترش چشم



شماره ۶۷۶، دوره هشتم
سال بیستم، ۲ دی ماه ۱۳۸۲

منتشر شد



«کارل مارکس - زندگی نامه با فشرده ای از مارکسیسم» کار پر ارزش لنین، که یکی از آثار کلاسیک، و خلاصه ای جامع درباره مارکسیسم است مجدداً از سوی انتشارات حزب توده ایران تجدید

چاپ گردید. ترجمه این اثر کار رفیق شهید فرج الله میزانی (جوانشیر) است.

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد

تصویب بیانیه حقوق بشر سازمان ملل

در صفحه ۴

دستگیری صدام و ادامه اشغال عراق!

دستگیری صدام حسین، دیکتاتور فراری عراق، پس از هشت ماه از سوی نیرو های آمریکایی، بر برخی خوشبختی ها مبنی بر این که دامنه خشونت ها در عراق کاهش یافته و آمریکا به خروج نیروهای خود از این کشور خواهد پرداخت، دامن زد. اما نه تنها کاهشی در شدت حملات بر ضد نیروهای آمریکایی صورت

ادامه در صفحه ۳

تهاجم وسیع شورای نگهبان ارتجاع و تشدید

در گیری ها در زمینه انتخابات

* «...در صورتی که ما با رد صلاحیت های گسترده مواجه شویم و طیف قابل توجهی از کاندیداها رد شوند و به مردم گفته شود که، از بین افراد باقی مانده که نایب کرده ایم، نمایندگان خود را می توانید انتخاب کنید، دیگر نمی توان اسم این انتخابات را انتخابات آزاد گذارد... در عرف انتخابات این دیگر انتخابات آزاد نیست، بلکه یک انتخابات دو مرحله ای است که در مرحله اول، عده بی انتصاب می شوند و گفته می شود که از بین آنها، مردم عده بی را انتخاب کنند...»

* ارتجاع حاکم بر این باور است که در وضعیت کنونی انتخابات بدون شرکت وسیع مردم برایش بهترین سناریوی ممکن است، زیرا تنها در چنین چارچوبی است که اقلیت محض جامعه می تواند اقلیتی مرجع و تاریک اندیش را با فراغ بال «انتخاب» کند و ترکیب مجلس آتی را آن طور که مطابق میلش است تعیین نماید. مبارزه با این خواست ارتجاع از طریق موعظه و نصیحت امکان پذیر نیست. اصلاح طلبان حکومتی با اعلام غیر قانونی بودن چنین انتخاباتی و بسیج مردم می توانند گام های عملی را در مقابله با توطئه های ارتجاع بردارند.

تلاش های شورای نگهبان از ماه ها پیش، از جمله در برگماری هیئت های نظارت انتخابات که ترکیب آنها از نزدیکان و معتمدان مرتجعان حاکم تشکیل شده بود، اعلام جنگ آشکار بر ضد مجلس، دولت و نیروهای سیاسی - اجتماعی کشور در زمینه تحمیل انتخابات فرمایشی به میهن ما بود. در ادامه همین عملکرد مخرب و در عکس العمل به برخوردهای شورای نگهبان بر ضد معتمدان معرفی شده، از جمله می توان به سخنان استاندار اصفهان اشاره کرد. وی در زمینه عملکرد شورای نگهبان در این استان از جمله گفت: «معتمدان معرفی شده از سوی فرمانداران استان در دو مرحله مورد تایید هیات های نظارت شورای نگهبان قرار

ادامه در صفحه ۶

با آغاز رسمی انتخابات هفتمین دوره مجلس، شورای نگهبان ارتجاع نیز وارد عمل شد و با قلع و قمع هیئت های نظارت نیات واقعی ارتجاع حاکم را برای برگزاری یک انتخابات فرمایشی و عمیقاً ضد دموکراتیک اعلام کرد. ما در شماره گذشته «نامه مردم» ضمن اشاره به وضعیت فوق العاده بغرنج کشور و تلاش های ارتجاع برای تکرار تجربه انتخابات شوراها اشاره کرده بودیم که، شورای نگهبان و دیگر نهادهای وابسته به ولی فقیه مصمم اند با دخالت آشکار و رد صلاحیت های وسیع اجازه ندهند تا شرایطی فراهم آید که مردم بتوانند خواست و اراده خود را در انتخابات آینده به کرسی بنشانند. در تأیید این نظریه، در روزهای اخیر اخبار گوناگونی منتشر شده است که اشاره به آنها ضروری است.

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه سخنی کوتاه در زمینه مبارزه طبقه کارگر ...

خود را با برنامه هایی که علاوه بر پایمال کردن امنیت شغلی زحمتکشان، ثروت ملی را به تاراج بیگانگان می دهد، اعلام داشتند.

آنچه در اعتراض کارگران صنایع پتروشیمی برجستگی داشت، کوشش در راه تلفیق مبارزه صنفی با سیاسی بود. اینان به عنوان بخشی از کارگران نفت ایران که، دارای سنن پر اعتبار سندیکایی و نیز انقلابی هستند، ضمن درخواست تأمین منافع صنفی خود از قبیل، جلوگیری از اخراج و باز خرید اجباری کارگران، تضمین دریافت به موقع دستمزدها و عدم کاهش آن از میزان کنونی، به خصوصی سازی صنایع کلیدی مانند، نفت، گاز و پتروشیمی که در واقع شاهرگ حیاتی درآمدهای ارزی کشور است، معترض بوده و لغو سریع چنین برنامه هایی را نه فقط در پتروشیمی، بلکه در مجموعه صنعت نفت خواستار شدند. این حرکت آگاهانه و در عین حال دلیرانه که انعکاسی از یک خواست ملی است، یعنی تملک ایران بر منافع نفت و گاز، خشم رژیم ولایت فقیه، به ویژه گردانندگان وزارت نفت را برانگیخت.

سخنان تهدید آمیز بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت، و خط و نشان کشیدن غلامرضا نعمت زاده، مدیر عامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی، برای کارکنان خصوصا کارگران این صنایع، به نوبه خود این واقعیت را به ثبوت می رساند. به موازات و همراه با نبرد خستگی ناپذیر و ستایش برانگیز زحمتکشان شاغل در پتروشیمی، ما شاهد ده ها اعتصاب و حرکت اعتراضی با اهمیت در مقیاس سراسر کشور بودیم. همگی این اعتراضات گواه گسترش جنبش کارگری و نشانه رشد و بالندگی آن است.

کارگران شرکت گاز شهرستان قم در اعتراض به انعقاد قراردادهای موقت و رفتار توهین آمیز کارفرمایان و پیمان کاران بخش خصوصی، به مدت چند روز دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب کردند.

در آبادان کارگران بازنشسته صنعت نفت در آبان ماه، در مقابل ساختمان کارگری پالایشگاه این شهر گردهم آمدند و ضمن حمایت از کارگران صنایع پتروشیمی، خواستار عملی شدن قول مسئولان شرکت نفت پیرامون واگذاری خانه های سازمانی گردیدند. در این گردهمایی اعتراضی، نمایندگان از سوی کارگران پتروشیمی بندر شاپور و جزیره خارک حضور داشتند. در آذربایجان شرقی، کارگران تراکتور سازی تبریز به نحوه واگذاری سهام ترجیحی اعتراض کرده و کار را به مدت چند ساعت تعطیل کردند. کارگران در عین حال با شعارهایی خواستار استقلال سازمان تأمین اجتماعی و نیز افزایش میزان دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم بودند. مطلب بسیار با اهمیت در این حرکت اعتراضی، اعلام همبستگی کارگران با همکارانشان در کارخانه نختاب پیروزان تبریز بود.

کارخانه فوق (نختاب پیروزان واقع در تبریز)، با اجرای طرح خصوصی سازی به بخش خصوصی واگذار گردید و چند نفر دلال شناخته شده آن را به تملک خود در آوردند. از آن زمان به بعد (سال ۱۳۷۹) خط تولید کارخانه با رکود رو به رو گردیده و به موازات این رکود، سیاست اخراج کارگران به مرحله اجرا در آمده است. در سال گذشته، این سیاست تحت نام تعدیل نیروی انسانی شتاب گرفته و بیش از ۵۰ درصد کارگران و کارمندان را شامل شده است. در ابتدای پائیز سال جاری (۱۳۸۲) از سوی مدیران کارخانه نام ۱۷۳ کارگر در قالب توماری با عنوان افرادی که برای اجرای طرح نوسازی کارخانه اخراج و نامشان در اختیار بیمه بیکاری قرار گرفته، انتشار یافت و باعث اعتراضات شدیدی شد. به علاوه، آن تعداد اندکی که بر سر کار باقی مانده اند، بیش از سه ماه می شود که دستمزدی در یافت نکرده اند!

در استان گیلان، اجرای برنامه خصوصی سازی منجر به آن گردیده که، هزاران زحمتکش به همراه خانواده های خود با گرسنگی و بی پناهی و فقر دل آزار و بی رحم دست به گریبان شوند.

در اوایل آبان ماه، سرانجام پس از مدتها کشمکش، هیئت مدیره شرکت فرش گیلان، رسماً شرکت را منحل و ورشکسته اعلام داشت. کارگران فرش گیلان بدون هیچ پوشش حمایتی و در یک بی قانونی مطلق به حال خود رها شده و هیچ شخص و ارگان و سازمانی در برابر خواست به حق آنها پاسخ گو و مسئول نیست! کارگران قبل از اعلام ورشکستگی بیش از ۴ ماه دستمزدی دریافت نکرده بودند.

در شهرستان صومعه سرا، بر پایه طرح نوسازی صنایع کشور، شرکت تولید نخ ابریشم صومعه سرا که، بزرگترین واحد تولیدی در نوع خود در خاور میانه به شمار می آید، تعطیل گردید و بیش از ۳۰۰ کارگر به زور و اجبار به صف طویل بیکاران پرتاب شدند. جالب اینجاست که، مدیر عامل این شرکت در پاسخ به اعتراض کارگران که همگی در برابر در این واحد تولیدی دست به تحسن زده بودند، صراحتاً خاطر نشان ساخت: خصوصی سازی طبق قانون انجام گرفته، ما به قانون عمل می کنیم ولی شما با اعتراض خود نشان می دهید قانون شکن هستید. باید بدانید، شرکت صنایع تولید نخ ابریشم مطابق بند الف قانون ۱۱۱ برنامه سوم توسعه به بخش خصوصی واگذار شده بود و هر کس با این اقدام رودررو شود با قانون رودررو شده است. فقط در گیلان نیست که کارگران گروه - گروه با اجرای برنامه خصوصی سازی و تأمین امنیت سرمایه، بیکار شده و هست و نیست خود را می بازند. کارخانه پارس چرخ و شرکت تراز ایران واقع در قزوین، پس از خصوصی سازی، با داشتن بیش از ۲۰۰ کارگر، تعطیل شدند.

تجمع کارگران این دو واحد در برابر خانه کارگر استان قزوین نتیجه بی در نداشت و هیچ مقامی حاضر به پاسخ دادن به کارگران نیست.

کارگران گروه صنعتی بلانیز در مخالفت با اخراج همکاران خود و نیز تأمین استقلال سازمان تأمین اجتماعی در برابر وزارت نوبدید رفاه اجتماعی دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب کردند. پرستاران و کارکنان دیگر بخش های بیمارستان های ولی عصر اراک و بهشتی قم نیز در مخالفت با تعدیل نیروی انسانی که چیزی جز اخراج تحت پوشش قانون نیست به مدت ۲ روز اعتصاب کردند. در کنار همه این اعتراض ها، باید حرکت اعتراضی بسیار گسترده در مخالفت با تصویب لایحه وزارت رفاه و تأمین اجتماعی را افزود. کارگران در سمنان، مشهد، رشت، شیراز، اردبیل، تهران، ساوه، کرج و زنجان و کرمانشاه با مخالفت خود، خواستار بازپس گیری اموال سازمان تأمین اجتماعی که در واقع متعلق به کارگران است، شدند.

در یک ارزیابی دقیق از جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان می توان به چند نکته با اهمیت توجه کرده و بر آن انگشت گذارد.

نخست اینکه، کلیه این حرکات با وجود نبود همبستگی و پیوند مناسب که ناشی از نبود یک سازمان سراسری کارآمد و رزمجوی سندیکایی است که در چنین مواقعی، می باید رهبری تأمین منافع صنفی - رفاهی کارگران را به دوش کشد، سطح سازمان دهی در اغلب موارد، نه در همه موارد، در سطحی قابل قبول در مقایسه با چند سال گذشته قرار داشت. این امر به نوبه خود رشد جنبش سندیکایی کارگری را به ثبوت می رساند.

دوم، استقلال عمل این حرکات است. ارگان های ارتجاعی چون خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و جز اینها، بررغم مانورهای فریبکارانه نتوانستند سمت و سوی جنبش اعتراضی را زیر تأثیر خود بگیرند و آن را به سود هر دو جناح و یا کل نظام منحرف سازند. ناگفته پیداست که، در بسیاری از اقدامات اخیر خانه کارگر تلاش می کرد سکان هدایت مبارزات را به دست بگیرد، و هدف آن بوده و هست که جنبش کارگری - سندیکایی در اثر این اعتراضات وسیع، رشد نکند و انسجام لازم را نیابد.

سوم و مهمترین نکته، تلفیق آگاهانه خواسته های صنفی - رفاهی با خواسته های سیاسی و همگانی بود. حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، بارها و بارها در تحلیل رخ دادهای مربوط به جنبش کارگری - سندیکایی، مبارزه برضد خصوصی سازی را که پیگیرانه از سوی زحمتکشان در این چند ساله دنبال

ادامه سخنی کوتاه در زمینه ...

گردیده، مبارزه بی در عین حال با محتوای سیاسی ارزیابی و توجه همه نیروها را به آن جلب کرده است. اینک این مساله بر جستگی خاص یافته است.

در واقع رشد و ژرفش مبارزه برای طرد رژیم ولایت فقیه و دقیق تر شدن صف بندی ها در صحنه سیاسی کشور، و همچنین تضاد های فزاینده طبقاتی با رژیم سرمایه داری ولایت فقیه، طبقه کارگر ایران را به چالش جدی بی در مقابله با سیاست های ضد مردمی رژیم کشانده است. این روند پدیده بی قابل توجه است که نه فقط جنبش کارگری، بلکه می تواند مجموعه جنبش مردمی را به مبارزه برای طرد استبداد به شعار ها و برنامه صحیح و مناسب تجهیز کند. در واقع می توان از این موضوع به سود تقویت و تحکیم ارتباط میان گردان های مختلف جنبش مردمی سود جست. زمینه عینی آن نیز برنامه هایی است که تحت نام اصلاح ساختار اقتصادی از مدتی قبل به مرحله اجرا در آمده و نه تنها حقوق و منافع طبقه کارگر، بلکه سایر زحمتکشان و قشرهای میانه حال را با تهدید روبه رو ساخته و لذا مخالفت گسترده مردمی را پدید آورده است.

مبارزه طبقه کارگر بر ضد برنامه خصوصی سازی و جلب و جذب سرمایه خارجی، مبارزه بی قاطع، اصولی و جدی با سمت گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم است. مبارزه در این راستا، در ارتباط تنگاتنگ و سرشتی با مبارزه در راه هدف های عام دموکراتیک قرار دارد و به بیان دیگر، لازم و ملزوم یکدیگرند.

درک این واقعیت که مبارزه در شرایط دشوار کنونی، یعنی مبارزه بر ضد سمت گیری اقتصادی - اجتماعی توسط طبقه کارگر و با پشتیبانی دیگر زحمتکشان در پیوند با آماج های دموکراتیک عام نظیر تأمین حقوق فردی و اجتماعی جنبش قرار دارد، موضوع پر اهمیتی است که هنوز باید در راه گسترش و تعمیق آن در سطح نیروهای اجتماعی تلاش بیشتری انجام داد. پیوند زدن مبارزات صنفی و سیاسی در کنار تلاش برای گسترش و ارتقاء کیفی سازمان دهی طبقه کارگر، زحمتکشان و دیگر نیروهای اجتماعی، همچنان از مهم ترین وظایفی است که در مقابل همه نیروهای آزادی خواه و ملی میهن ما قرار دارد.

آزادی برای همه زندانیان

سیاسی ایران!

ادامه دستگیری صدام حسین ...

نگرفت، بلکه آمریکا نیز به طور رسمی اعلام کرد که نیروهای نظامی آن همچنان در عراق باقی خواهد ماند. در واقع آمریکا با اعلام دستگیری صدام به این امید است که موج خشونت و ناامنی که در ماه های اخیر عراق را در بر گرفته و سئوال های جدی بی که در مورد دلایل اصلی حمله و اشغال این کشور مطرح شده را تخفیف دهد و ترفند جدیدی را برای ایجاد "آرامش" در عراق بیابد. همچنان که به دنبال افزایش حملات نظامی به نیروهای آمریکایی و تشدید بحران در عراق یک ماه قبل از این، "پل برمر"، حاکم انتصابی آمریکا در عراق، در ۲۰ آبان (۱۱ نوامبر) در سفری اضطراری به واشنگتن، با جورج بوش در مورد مسایل مربوط به عراق و راه برون رفت از بحران کنونی به گفتگو نشست، گفت و گویی که در آن بحث در مورد روند واگذاری "قدرت به مردم عراق" به میان کشیده شد. روندی که طرح های گوناگونی در مورد آن مطرح شده که در بسیاری از موارد در تضاد با یکدیگر قرار می گیرند. تلاش آمریکا بر این است که هرچه سریع تر آن چنان شرایطی را فراهم آورد که علاوه بر کنترل عراق و حفظ نفوذ سیاسی در این کشور، مسئولیت های سیاسی و نظامی خود را کاهش دهد. بر خلاف ادعا های اولیه آمریکا در مورد ایجاد امنیت و ثبات در عراق، پس از سرنگونی صدام، دامنه آشوب ها و تشنج ها رو به افزایش گذاشت، به طوری که بسیاری از کشورها از اتباع خود خواسته اند تا از مسافرت به عراق پرهیز کنند. طبق آخرین اخبار منتشره، تعداد سربازان آمریکایی که در جریان حملات پس از اشغال عراق کشته شده اند، بیش از تعداد سربازانی است که در جریان حمله به این کشور کشته شده اند. چنین روندی از سویی هزینه های نظامی آمریکا را افزایش داده است و باعث نارضایتی گسترده بی در آمریکا شده است. و از سویی دیگر سبب شده است تا از نظر سیاسی آمریکا تحت فشار افکار عمومی قرار بگیرد و با گذشت زمان نیز بر تعداد مخالفین سیاست های جنایت کارانه آمریکا در عراق افزوده می شود. فشاری که خواستار پایان یافتن اشغال عراق و واگذاری واقعی قدرت به دست مردم این کشور و نظارت سازمان ملل متحد بر آن هستند، آنچه که در تضاد با سیاست ها و منافع آمریکا قرار دارد. آمریکا نه سازمان ملل را در مجموع خود به رسمیت می شناسد و نه حاضر است امور عراق را به دست مردم این کشور واگذارد.

طبق طرحی که از سوی جلال طالبانی، رهبر «جبهه میهنی کردستان عراق» و رئیس نوبتی شورای حکومتی عراق، در حضور پل برمر ارایه شد، قرار است تا ماه ژوئن سال ۲۰۰۴ یک دولت انتصابی اداره امور را بر عهده بگیرد و پس از آن نیز قانون اساسی عراق تدوین شود و تا پایان سال ۲۰۰۵ نیز انتخابات سراسری در عراق برگزار شود. بنا به گفته جلال طالبانی، سیستم سیاسی جدید عراق با حضور قشرهای گوناگون جامعه در دولت ایجاد خواهد شد و تقریباً شبیه همان الگویی است که در افغانستان پیاده شده است تا بتوان در این میان فردی مانند "کرزای" را به حاکمیت عراق منصوب کرد. همچنان که کالین پاول، در مصاحبه بی با یکی از شبکه های محلی آمریکا گفت: "هنوز از فضای سیاسی عراق رهبر تازه بی بیرون نیامده است که بتواند در این کشور چند قومیتی و چند مذهبی، حکومتی ملی برقرار کند." او گفت که نمی تواند در عراق چهره بی همچون کرزای را ببیند... اما همچنان که ثبات در عراق بیشتر استقرار می یابد، افراد بیشتری برای ایفای نقش رهبری این کشور پا پیش می گذارند. (به نقل از سایت خبری بی بی سی، ۲۳ آبان، ۱۴ نوامبر).

بنا بر همین طرح، تعداد اعضای «شورای حکومتی» نیز افزایش خواهد یافت تا در برگیرنده نمایندگان طوایف و قوم های مختلف باشد. آنچه به هیچ وجه مطرح نیست تاسیس مجلس موسسان منتخب و یا انتخاب دولت و یا مجلس قانون گذاری دوره گذار است. پل برمر در همین رابطه اعلام کرده است که، در عراق ابتدا قانون اساسی تدوین خواهد شد و پس از آن قدرت به دولتی مستقل (!) انتقال خواهد یافت. وی همچنین اشاره کرد که، ارتش آمریکا تا چند سال پس از آن نیز در عراق باقی خواهد ماند و بنا به ادعای شورای حکومتی این بار به "دعوت دولت" عراق و نه به عنوان نیروهای اشغالگر، در عراق حضور خواهند یافت. چنین طرحی به مفهوم ایجاد حکومتی است که به مانند گذشته، بر آمده از آرای مردم و از طریق انتخابات عمومی نیست، و در عین حال نیز، این فرصت را به وجود می آورد تا حکومتی مورد تایید آمریکا در قدرت باشد و در نهایت نیز آن چنان قانون اساسی بی تدوین خواهد شد که در آن منافع آمریکا در نظر گرفته شده باشد. آمریکا برای حضور در عراق تدارکات وسیع و طولانی مدتی را در نظر گرفته بود و این خوش باوری بیش نخواهد بود اگر تصور شود که به دلیل دستگیری صدام ایالات متحده قصد خروج از عراق و سپردن آن به دست مردم عراق را دارد. آنچه که در عراق می گذرد، نتیجه مستقیم تجاوز نظامی آمریکا به عراق و نبودن هیچ برنامه جدی از سوی این کشور برای بهبود زندگی مردم و نجات آنها از فقر، بیکاری، عدم امنیت و بدبختی است. مصائبی که سراسر کشور را فرا گرفته و روز به روز نیز بر ابعاد آن افزوده می شود. حتی اگر بخشی از آشوب ها را به حساب فعالیت

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد تصویب بیانیه حقوق بشر سازمان ملل

مبارزه برای حقوق بشر در ایران، یک وظیفه ملی و انسانی است!

بیانیه جهانی حقوق بشر: «بنیان قانونیت دولت بر اراده و خواست شهروندان قرار دارد.»

۱۹ آذرماه، ۱۰ دسامبر، مصادف بود با پنجاه و پنجمین سالگرد تصویب بیانیه جهانی حقوق بشر توسط مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ و فرصتی معتنم برای تعمق در باره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، و تجدید فراخوان برای مبارزه بی متحد و پیگیر برضد ادامه سرکوبگری و جنایت توسط رژیم ولایت فقیه. اهمیت بیانیه جهانی حقوق بشر در توضیح نقش پایه‌ی حقوق بشر در توسعه و دموکراسی کشورها و تصریح وظایفی است که دولت‌ها در رابطه با احترام به حقوق انسانی تمامی شهروندان به عهده دارند. این بیانیه که رژیم‌های حاکم بر کشورمان، در قبل و بعد از انقلاب بهمین، امضاءکننده آن و متعهد به اجرای بی چون و چرای تمامی مفاد آن بوده‌اند، همچنین ساز و کار مهم و کارایی به منظور نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر در کشور و اعمال فشار برای نظارت بر عملکرد دولت در رابطه با برخورد با نیروهای مخالف و دگراندیشان و آنچه به عنوان آزادی‌اندیشه و وجدان شناخته شده است، به شمار می‌آید.

حزب توده ایران، با تمیز اهمیت کلیدی این بیانیه، از دیرباز ضرورت کارزار همه‌جانبه برای اجبار رژیم‌های حاکم بر قبول، احترام و اجرای همه مفاد آن را مطرح نموده و در راستای آن پیشنهادهای مشخص داشته است. موضوعیت چنین کارزاری در سال‌های اخیر بر همه مبارزان راه آزادی و دموکراسی عیان بوده است.

مبارزان راه آزادی، روشنفکران و روزنامه‌نگاران در ماه‌های اخیر مواجه با حمله وسیع نیروهای امنیتی و قضایی رژیم بوده‌اند. با نزدیک شدن زمان انتخابات هفتمین مجلس شورای اسلامی، تمامیت گرایان حاکم برای اطمینان از اعاده کنترل خود بر قوه مقننه که در انتخابات ششم در اختیار رقبای اصلاح طلب آنان قرار گرفت، موج دستگیری، ضرب و شتم و سانسور را شدت و گسترش بخشیده‌اند. بی‌پروایی قوه قضائیه و ارگان‌های انتظامی و امنیتی در دستگیری و محاکمه متهمین سیاسی، بدون رعایت بدیهی‌ترین اصول اعلامیه حقوق بشر، و با هدف خفه کردن هرگونه صدای حق‌طلبانه در کشور، نه فقط موجب خشم و اعتراض مردم شده، بلکه افکار عمومی جهان را نیز به اعتراض برانگیخته است. گزارش مفصل‌نماینده ویژه سازمان ملل در رابطه با تشدید نقض پایه‌ی بی‌ترین حقوق انسانی و محکومیت جمهوری اسلامی ایران در ابتدای آذرماه جاری توسط سازمان ملل متحد را باید عکس‌العمل اعتراضی صریح جهانیان به ادامه سرکوب در ایران و درخواست رعایت حقوق بشر دانست.

آنچه که امروز در ایران می‌گذرد اوج بی‌اعتنائی به بدیهی‌ترین اصول حقوق بشر است. رژیم باصراحت قوانین بین‌المللی و حتی مفاد پایه‌ی قانون اساسی کشور را پایمال می‌کند. سازمان‌های امنیتی رژیم روشنفکران، فعالان سیاسی، نویسندگان، دانشجویان و خبرنگاران و فعالان مطبوعاتی را تحت تعقیب قرار داده و بازداشت می‌کند. بازداشت‌شدگان در زندان‌های انفرادی که گویا از حیطة کنترل ارگان‌های رسمی رژیم خارج می‌باشند تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار می‌گیرند. متهمین سیاسی در دادگاه‌های در بسته و بدون وکیل مدافع محاکمه می‌شوند و دانشجویان آزادی‌خواه را نیروهای امنیتی و «لباس شخصی» های فدایی رهبر در خیابانها و خوابگاه‌های دانشجویی مورد حمله‌های جسمی وحشیانه قرار می‌دهند. هنگامی که کارگران و دانشجویان درصدد بر می‌آیند که با تشکیل اتحادیه‌های صنفی و سندیکاهای مستقل به امور

حزب توده ایران، با تمیز اهمیت کلیدی این بیانیه، از دیرباز ضرورت کارزار همه‌جانبه برای اجبار رژیم‌های حاکم بر قبول، احترام و اجرای همه مفاد آن را مطرح نموده و در راستای آن پیشنهادهای مشخص داشته است. موضوعیت چنین کارزاری در سال‌های اخیر بر همه مبارزان راه آزادی و دموکراسی عیان بوده است.

مبارزان راه آزادی، روشنفکران و روزنامه‌نگاران در ماه‌های اخیر مواجه با حمله وسیع نیروهای امنیتی و قضایی رژیم بوده‌اند. با نزدیک شدن زمان انتخابات هفتمین مجلس شورای اسلامی، تمامیت گرایان حاکم برای اطمینان از اعاده کنترل خود بر قوه مقننه که در انتخابات ششم در اختیار رقبای اصلاح طلب آنان قرار گرفت، موج دستگیری، ضرب و شتم و سانسور را شدت و گسترش بخشیده‌اند. بی‌پروایی قوه قضائیه و ارگان‌های انتظامی و امنیتی در دستگیری و محاکمه متهمین سیاسی، بدون رعایت بدیهی‌ترین اصول اعلامیه حقوق بشر، و با هدف خفه کردن هرگونه صدای حق‌طلبانه در کشور، نه فقط موجب خشم و اعتراض مردم شده، بلکه افکار عمومی جهان را نیز به اعتراض برانگیخته است. گزارش مفصل‌نماینده ویژه سازمان ملل در رابطه با تشدید نقض پایه‌ی بی‌ترین حقوق انسانی و محکومیت جمهوری اسلامی ایران در ابتدای آذرماه جاری توسط سازمان ملل متحد را باید عکس‌العمل اعتراضی صریح جهانیان به ادامه سرکوب در ایران و درخواست رعایت حقوق بشر دانست.

آنچه که امروز در ایران می‌گذرد اوج بی‌اعتنائی به بدیهی‌ترین اصول حقوق بشر است. رژیم باصراحت قوانین بین‌المللی و حتی مفاد پایه‌ی قانون اساسی کشور را پایمال می‌کند. سازمان‌های امنیتی رژیم روشنفکران، فعالان سیاسی، نویسندگان، دانشجویان و خبرنگاران و فعالان مطبوعاتی را تحت تعقیب قرار داده و بازداشت می‌کند. بازداشت‌شدگان در زندان‌های انفرادی که گویا از حیطة کنترل ارگان‌های رسمی رژیم خارج می‌باشند تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار می‌گیرند. متهمین سیاسی در دادگاه‌های در بسته و بدون وکیل مدافع محاکمه می‌شوند و دانشجویان آزادی‌خواه را نیروهای امنیتی و «لباس شخصی» های فدایی رهبر در خیابانها و خوابگاه‌های دانشجویی مورد حمله‌های جسمی وحشیانه قرار می‌دهند. هنگامی که کارگران و دانشجویان درصدد بر می‌آیند که با تشکیل اتحادیه‌های صنفی و سندیکاهای مستقل به امور

ادامه به مناسبت پنجاه و چهارمین ...

رژیم و نیروهای امنیتی قرار گرفته و تعدادی از آنان دستگیر و بازداشت شدند.

رژیم حاکم بر کشور عملاً ادامه وضعیت کنونی و نقض حقوق بشر را به مثابه شاه کلید حفظ قدرت تلقی می کند. و درست به همین دلیل است که به گزارش مطبوعات مجاز کشور طرح نمایندگان مجلس برای الحاق دولت ایران به «کنوانسیون منع شکنجه و مجازات های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیر آمیز»، در دستور کار سه کمیسیون تخصصی مجلس شامل کمیسیون های قضایی و حقوقی، امنیت ملی و سیاست خارجی و نیز اقتصادی قرار می گیرد.

ضرورت توجه به حقوق بشر و دموکراسی پیوند های

تنگانگی دارند

حزب توده ایران، به اهمیت کلیدی مبارزه برای تحقق حقوق بشر در کشور به مثابه پیش شرط و اساس گسترش و پیروزی مبارزه مردم برای دموکراسی و عدالت اجتماعی اعتقاد دارد. عنصر کلیدی شعار محوری حزب توده ایران در «مبارزه متحد برای طرد رژیم ولایت فقیه»، هسته مرکزی منشور آزادی که در سال ۱۳۷۱ از سوی حزب ما به مثابه برنامه حداقل پیشنهادی «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» مطرح شد، بر این باور قرار دارند.

حزب توده ایران بر این باور است که، مادامی که آزادی بیان و تشکل، با ایجاد محدودیت های قانونی نقض می شود، امکان فراروندن مبارزه اعتراضی - که هر روزه در این منطقه و یا آن منطقه ایران صورت می گیرد - به جنبشی توده یی با ابعاد ضرور برای ایجاد تغییرات بنیانی، محدود است. گسترش مبارزات سیاسی توده یی در گرو احترام مراجع و مقامات دولتی و رسمی به اصول حقوق بشر می باشد. بیانیه جهانی حقوق بشر که توسط مجمع جهانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید، با اعلام اینکه «رای و خواسته مردم باید اساس قدرت و اختیار دولت باشد» و تضمین اینکه همه «شهروندان حق شرکت موثر در روند سیاسی دارند»، عملاً اهمیت مبارزه برای حقوق بشر را در روند مبارزه برای دموکراسی مورد تاکید ویژه قرار می دهد. در سال ۱۹۹۳، اجلاس جهانی حقوق بشر نتیجه گیری کرد که، دموکراسی، توسعه و احترام به حقوق بشر بهم مرتبط و تجزیه ناپذیرند، و توصیه کرد که، فعالیت های ملی و بین المللی در عرصه ارتقاء دموکراسی، توسعه و حقوق بشر در اولویت قرار گیرد.

دفاع از حقوق بشر در ایران یک وظیفه ملی و انسانی است. به همین جهت ما از همه میهن پرستان و آزادی خواهان صرف نظر از باورهای ایدئولوژیک آنان، از همه نیروهای ملی و دموکراتیک می طلبیم که، با چشم پوشی از تفاوت و اختلاف در عقاید سیاسی، برای دفاع از حقوق بشر در ایران متحد شوند و بر اساس این اتحاد مبارزه کنند.

ما از همه نیروهای دموکرات و ترقی خواه در چهارگوشه جهان می طلبیم که، بیش از پیش صدای اعتراض خود را به نقض خشن حقوق بشر در ایران بلند کنند. ما بخشی از وظیفه نیروهای میهن پرست و آزادی خواه ایران را بسیج افکار عمومی جهان و آشنا کردن آنان با واقعیات عملکرد رژیم و سیاست های معامله گرانه و به شدت مذموم کشورهای امپریالیستی در کوشش برای ایجاد برتری های اقتصادی - تجاری به نفع خود و به قیمت حقوق انسانی مردم کشورمان می دانیم. ما اطمینان داریم که اگر نیروهای میهن دوست و آزادی خواه ایران خود در این زمینه متحد شوند، اگر این نیروی متحد با نیروی افکار عمومی جهانی هماهنگ گردد، گام های اساسی در راه تامین حقوق بشر در ایران برداشته خواهد شد.

ادامه دستگیری صدام حسین ...

«هواداران صدام» و «القاعده» بگذاریم، ریشه بخش دیگری از آن را باید در تشدید این شرایط دید که سبب نارضایتی عمومی در سراسر عراق شده است. هدف آمریکا از همان آغاز، سرنگونی صدام و دادن «آزادی» و «امنیت» به مردم عراق نبود و در حال حاضر نیز برای آمریکا چنین چیزی مطرح نیست. امنیت را که آمریکا به دنبال آن است، امنیت برای حفظ منافع استراتژیک و استعمارگرانه آمریکا است. هدف آمریکا از اشغال عراق بخشی از سیاست های کلی آمریکا برای به دست گرفتن رهبری جهان و پیش بردن سیاست های «جهانی شدن» است و به هر قیمت که شده خواهان پیش برد این برنامه هاست. آمریکا تلاش می کند تا با انتقال «قدرت» به عراقی ها، با سیاسی و نظامی اشغال عراق را برای خود کاهش دهد. یکی از مهم ترین و تعیین کننده ترین این دلایل، نزدیک تر شدن به انتخابات ریاست جمهوری و افزایش نارضایتی ها از سیاست های جورج بوش در بین مردم آمریکاست. در کمتر از یک سال دیگر انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا صورت خواهد گرفت و جورج بوش نمی خواهد انتخاب مجدد خود را با افزایش جنازه های سربازانی که همه روزه در عراق کشته می شوند و بر تعداد آنها نیز افزوده شده و به آمریکا فرستاده می شوند، به خطر بیندازد و نارضایتی ها برضد خود را بیشتر از این افزایش دهد.

دستگیری صدام در آستانه انتخابات و در بجهوه شدت یافتن موج حملات برضد نیروهای آمریکایی، امتیازی بزرگ برای بوش به حساب می آید. از سویی او ادعای داشتن «کنترل» بر اوضاع را برای مردم به اثبات می رساند و از طرف دیگر باعث ترغیب نیروهای آمریکایی می شود، که مترصد خطر حملات ناگهانی از سوی عراقی ها هستند. به رغم ادعای سیاست گذاران آمریکا و اعضای شورای حکومتی، دال بر خروج نیروهای آمریکایی، پس از انتقال قدرت به «مردم» عراق، نیروهای نظامی آمریکا تا سال های طولانی در عراق باقی خواهند ماند و آمریکا حاضر نیست به هیچ قیمتی این فرصت و موقعیت را از دست بدهد. درست در شرایطی که صحبت از انتقال قدرت به شورای حکومتی در عراق بود، «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع آمریکا در مورد خروج نیروهای نظامی آمریکا، اعلام کرد که، نیروهای آمریکایی پس از تفویض قدرت در اواسط سال ۲۰۰۴، نیز خاک عراق را ترک نخواهند کرد. جورج بوش نیز در مصاحبه یی با نشریات انگلستان، و در آستانه سفر خود به انگلستان، در روز ۲۳ آبان (۱۴ نوامبر)، با ترفند جدیدی که به آمریکا بهانه جدید و فرصت بیشتری را می دهد تا در عراق بماند، اعلام کرد که، تا قبل از پیدا شدن «صدام»، ایالات متحده به هیچ وجه عراق را ترک نخواهد کرد. اما با دستگیری صدام جورج بوش بر خلاف ادعای قبلی خود، در سخنرانی یی که در کاخ سفید و پس از دستگیری صدام داشت، اعلام کرد که «به دام افتادن صدام حسین به معنی پایان خشونت در عراق نیست. ما هنوز با تروریست ها یی روبرو هستیم که به جای قبول ظهور آزادی در قلب خاور میانه، به قتل بیگانگان ادامه می دهند. چنین مردانی تهدیدی مستقیم برای مردم آمریکا هستند، اما شکست خواهند خورد.» تبلیغات کنونی که در رابطه با انتقال قدرت به مردم عراق صورت می گیرد، در واقع ترفند جدیدی برای فریب افکار عمومی است و در واقع تغییر تاکتیک آمریکا برای حفظ قدرت و کنترل عراق است. ایالات متحده با هدف ادامه سیاست های سلطه طلبانه و تحت کنترل در آوردن منابع انرژی در جهان دست به حمله برضد عراق، و اشغال آن زد. حضور در عراق برای ادامه سیاست های آمریکا یک ضرورت است و در حال حاضر نیز عراق یکی از مهم ترین پایگاه های آمریکا محسوب می شود. ماهیت امپریالیسم آمریکا نافی منافع مردم در هر کجا که باشند، است و نمی توان و نباید انتظار داشت تا در این مورد شیوه ای دیگر را اتخاذ کند و به «سود» مردم گام بردارد. انتقال قدرت در عراق نیز در شرایطی که برای آن در نظر گرفته شده، تنها و تنها مرحله یی دیگر از تحمیل شرایطی است که به غارت هر چه بیشتر مردم عراق و تحکیم مواضع آمریکا در عراق و منطقه منجر خواهد شد. دستگیری صدام و یا هر مقام سیاسی و نظامی دیگر رژیم سابق نیز تغییری در سیاست های آمریکا نخواهد داد. مساله آمریکا، صدام و یا بن لادن نیست، مساله آمریکا به دست گرفتن سرکردگی جهانی است، و عراق و افغانستان تنها آغاز این یورش به سوی گرفتن «رهبری» جهان است.

ادامه تهاجم وسیع شورای نگهبان ارتجاع ...

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) اظهار داشت: «آقایان کروی و خاتمی مسولیت بسیار مهمی را بر عهده دارند. با توجه به شرایط زمان و فشارهای خارجی که بر کشور تحمیل می شود، باید رقابت تنگاتنگ باشد و شورای نگهبان به قانون عمل کند.» قوامی با بیان اینکه شورای نگهبان نباید سلیقه ای و فراتر از قانون عمل کند، تصریح کرد: «وظیفه کروی و خاتمی امروز تنها با حرف محقق نمی شود. کروی و خاتمی باید اعلام کنند که اگر رد صلاحیت ها بر اساس قوانین نباشد، انتخابات مخدوش می شود.»

محمد سلامتی، دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نیز در سخنانی در زمینه انتخابات و موضع سازمانش از جمله گفت: «مردم علاقمند به حضور در صحنه انتخابات هستند مگر اینکه مشکلی پیش آید، محمد رضا خاتمی به نکاتی اشاره کرده است که ممکن است این مسائل و مشکلات در عرصه انتخابات خود را نشان دهد. به همین علت تاکید می کنم که اگر مشکلی پیش نیاید مردم حضور پیدا می کنند. یکی از مشکلات اصلی، حضور گروه های فشار است. این مطلب مبین آن است که باندهایی هستند که آنها را تربیت و هدایت می کنند و می خواهند در جهت منافع آنها در ارتباط با انتخابات فعال باشند. این مسأله سلامت انتخابات را تحت الشعاع و مورد سؤال قرار می دهد. احیاناً اگر رد صلاحیت های بی مورد و خلاف قانون انجام شود این مسأله هم سلامت انتخابات را زیر سؤال می برد و مردم را نسبت به اصل انتخابات مایوس می کند. رسانه های ملی و فراگیر مانند رادیو و تلویزیون اگر بخواهند بر خورد های جناحی انجام بدهند، مشکل آفرین هستند و یا اینکه قوه قضائیه از طریق کسانی که از جناح ضد اصلاحات در آن نفوذ کرده اند بر خوردهایی را انجام دهند که نتیجه آن محدود کردن فعالیت سیاسی انتخاباتی اصلاح طلبان است موجب می شود که مردم نسبت به انتخابات نگران شوند و احساس کنند که سلامت انتخابات به خطر افتاده است.»

بی شک در روزهای آینده مسأله سرنوشت انتخابات روشن تر خواهد شد و نیروهای سیاسی کشور خواهند توانست با قاطعیت بیشتری درباره آن اظهار نظر کنند. آنچه از هم اکنون می توان پیش بینی کرد این واقعیت است که، رهبری رژیم ولایت فقیه و نهادهای انتصابی ولی فقیه مصمم اند با قاطعیت یک انتخابات فرمایشی و ضد دموکراتیک را به مردم میهن ما تحمیل کنند. احتمال حذف و وسیع نامزدهای انتخاباتی ملی - مذهبی و اصلاح طلبان و باقی گذاشتن چند چهره شناخته شده همچون کروی و شرکاء مسأله امکان شرکت وسیع مردم در انتخابات را بیش از پیش زیر علامت سؤال خواهد برد. ارتجاع بر این باور است که در وضعیت کنونی انتخابات بدون شرکت وسیع مردم برایش بهترین سناریوی ممکن است، زیرا تنها در چنین چارچوبی است که اقلیت محض جامعه می تواند اقلیتی مرتجع و تاریک اندیش را با فراغ بال «انتخاب» کند و ترکیب مجلس را آن طور که مطابق میلش است تعیین کند. مبارزه با این خواست ارتجاع از طریق موعظه و نصیحت امکان پذیر نیست. اصلاح طلبان حکومتی با اعلام غیر قانونی بودن چنین انتخاباتی و بسیج مردم می توانند گام های عملی را در مقابله با توطئه های ارتجاع بردارند.

ادامه مبارزه برای اروپایی دیگر ...

ابتکارات خاص خود را دارد... ما به مثابه نیروهای سیاسی، مدافع دگرگونی و تحول اجتماعی می خواهیم که در این تحرک نوین که مصممانه به سیاست های نولیبرالی یورش می برد، مشارکت جویم. به همین دلیل می خواهیم مذاکرات لازم و در عین حال ثمر بخش را داشته باشیم. همه با هم می گویم که اروپایی دیگر ممکن است، و برای چه سیاست های دیگر امکان پذیر است.»

در این جلسه، احزاب زیر شرکت داشتند: حزب کمونیست فرانسه، حزب سوسیالیست دموکراتیک آلمان، حزب کمونیست اتریش، حزب کمونیست بلژیک، حزب آکل قبرس، اتحاد چپ از اسپانیا، اتحاد چپ از کاتالون (اسپانیا)، کارزار سوسیالیستی (گروهی از نمایندگان پارلمانی جناح چپ حزب کارگر انگلیس)، حزب کمونیست یونان، حزب رفونداسیون کمونیست ایتالیا، حزب کمونیست ایتالیا، چپ لوکزامبورگ، حزب سوسیالیست هلند، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست بوهم - موراوی (جمهوری چک)، حزب کمونیست اسلواکی، حزب «آزادی و همبستگی ترکیه».

نگرفته اند، به گونه یی که از ۹۰۸ معتمد معرفی شده در ۱۰ حوزه انتخابیه ۸۵۰ نفر رد صلاحیت شده اند.» وی گفت: «این حرکت بدون قاعده و شکست انگیز است.» حسینی در گفت و گو با خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، اظهار داشت: «هم اکنون شهرستان های اصفهان، اردستان، نجف آباد، مبارکه، لنجان، کاشان، فریدون شهر، زواره، فلاورجان، شادگان و برخار و میمه فاقد هیات های اجرایی هستند و به این ترتیب برگزاری انتخابات در این شهرستان ها در محاطره است.» وی افزود: «از میان معتمدان رد شده، بالغ بر ۳۰۰ تن رزمنده، ۱۰۷ نفر خانواده شهید، ۵۸ جانباز و ۲۶ روحانی وجود دارد که بسیاری از آنها در دوره های قبل به عنوان معتمد پذیرفته شده بودند.» حسینی در ادامه گفت: «مسئولیت هیئت های اجرایی را به عهده فرمانداران دانست و گفت اجرای انتخابات در هر شهرستان بر عهده فرماندار است و از این جهت او در برابر قانون پاسخگوست، لذا معرفی معتمدان نیز بر عهده فرماندار است و نه هیات های نظارت.»

در حالی که بر اساس آخرین گزارش های رسیده تاکنون بیش از ۸ هزار و ۱۴۵ نفر نامزدی خود را برای شرکت در انتخابات اعلام کرده اند بحث بر سر سرنوشت انتخابات و اینکه چگونه انتخاباتی در پیش است با شدت و حدت ادامه دارد. در ادامه موضع گیری های گوناگون، محسن میردامادی، رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و معاون دبیر کل حزب مشارکت، در گفت و گویی با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، در بیان دیدگاه ها و ارزیابی خود از شرایط موجود کشور برای انتخابات دور هفتم مجلس شورای اسلامی از جمله گفت: «در صورتی که ما با رد صلاحیت های گسترده مواجه شویم و طیف قابل توجهی از کاندیداها رد شوند و به مردم گفته شود که از بین افراد باقی مانده که تایید کرده ایم، نمایندگان خود را می توانید انتخاب کنید، دیگر نمی توان اسم این انتخابات را انتخابات آزاد گذارد. و هر قدر که برای آن توجیه بیافیم و بحث نظارت استصوابی را مطرح کرده و بگویم افراد با صلاحیت باید حضور داشته باشند و کسانی که طبق تشخیص موازین را رعایت نمی کنند نباید وارد عرصه شوند، در این صورت، در عرف انتخابات این دیگر انتخابات آزاد نیست، بلکه یک انتخابات دو مرحله یی است که در مرحله اول، عده ای انتصاب می شوند و گفته می شود که از بین آنها، مردم عده ای را انتخاب کنند، که وقوع این مسأله هم باعث کاهش مشارکت مردم خواهد شد و هم موجبات ناامیدی آنها را از تاثیرگذار بودن رای شان فراهم خواهد ساخت.»

میردامادی در ادامه همین سخنان اظهار داشت: «در صورت وقوع انتخابات به این شیوه، رای مردم تنها زینت بخش انتخابی خواهد شد که از قبل صورت گرفته است و در چنین صورتی مردم نمی توانند امید داشته باشند خودشان می توانند نظامی که در آن زندگی می کنند، اصلاح کنند و در صورتی که اشکالات، عیوب و نقائصی را در آن می بینند، خود آنها بتوانند با مکانیزم هایی که در نظام و قانون اساسی شان تعبیه شده، آن اشکالات را برطرف کنند. این گونه بر خوردها با مردم حضور آنها پای صندوق های رأی را کاهش خواهد داد که البته به نظر من در سالهای اخیر کاهش پیدا کرده و بیشتر از این هم کاهش پیدا خواهد کرد و اینها متقابلاً با مشروعیت نظام در ارتباط است، به طوری که هر قدر رای کمتری به صندوق ها ریخته شود، مشروعیت نظام هم کاهش پیدا خواهد کرد و این امر تضمین بقا و دوام خود در آینده را کاهش خواهد داد.»

در سخنان دیگری، سیدناصر قوامی، رییس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، در گفت و گو با خبرنگار پارلمانی

روسیه در مسیر دیکتاتوری

سرمایه

و حزب کمونیست با بدست آوردن ۱۲/۷ درصد آرا و ۵۳ کرسی در مکان دوم قرار گرفت. با این حال "حزب روسیه متحد" نتوانست اکثریت قاطع را در مجلس به دست آورد و برای به دست آوردن اکثریت در مجلس، نیاز به اتحاد با سایر احزاب دارد. چنین پیروزی، برای پوتین و گروه رهبری کننده سیاست های روسیه، ضروری بود. از یک سو با کنار زدن حزب کمونیست و کاهش تعداد آرای آن در مجلس، نیروی مخالف جدی در برابر احزاب راست وجود نخواهد داشت و این می تواند راه

گشای تسریع تصویب سیاست های پوتین شود. با تحت اختیار گرفتن مجلس (دوما)، سرمایه داری روسیه برای اولین بار کنترل قوه مقننه را بدست گرفته و امکان لازم برای به تصویب رساندن تغییرات لازم در قانون اساسی و در جهت تثبیت و استحکام پایه های سرمایه داری را خواهد داشت. پوتین پس از نتیجه انتخابات جدید در انتقاد از عملکرد مجلس دوره قبل گفت: "بسیاری چیزها هنوز صورت نگرفته است... بالاتر از همه مشکل تلاش های متشنج کننده هنوز حل نشده است." او به اعضا جدید مجلس گفت: "اشتباهات مجلس قبلی را در نظر داشته باشند... مجلس سابق تصویب بسیاری از قوانین را به تاخیر انداخت و مجلس جدید باید این را مد نظر قرار دهد."

آنچه که پوتین بدان اصرار می ورزد آماده کردن مجلس و مردم روسیه برای تغییر در قانون اساسی و تصویب قوانینی است که برضد منافع زحمتکشان و در راه تحکیم هرچه بیشتر ریشه های سرمایه داری در روسیه است و گله مندی او از مجلس گذشته، در واقع انتقاد از حزب کمونیست است که بارها و بارها، به دلیل داشتن اکثریت در مجلس دوما، مانع از تصویب قوانین ضد مردمی در روسیه شده بود. اما این بار پوتین و هم پالکی های او با دست زدن به تقلب و حيله و نیرنگ، شرایط مناسب در مجلس را برای به کرسی نشاندن نظرات خود مهیا کرده اند. آنها با دست زدن به هر نیرنگ و فریبی در تلاشند تا با تصویب قوانین جدید و برقراری دیکتاتوری خشن در روسیه، تمامی دست آوردهای انقلاب سوسیالیستی در این کشور را از ریشه نابود سازند و روابط ناهنجار، غیر انسانی، جنایت کارانه و ارتجاعی سرمایه داری را تحت نام "آزادی" و "دموکراسی"، مستقر کنند. حاکمان کرملین در تلاش هستند تا مخالفان خود را به هر قیمت که شده از سر راه بردارند. در چنین شرایطی تنها و تنها، اتحاد نیروهای مترقی و چپ روسیه در صفوف مشترک است که می تواند به نیروی بازدارنده بی برضد سیاست های پوتین تبدیل شود و کشور را از غلتیدن هرچه بیشتر به فقر و قهقرا و منجلاب بحران های اجتماعی ذاتی سرمایه داری نجات دهد.

روز یکشنبه، ۱۶ آذرماه، انتخابات مجلس روسیه (دوما) برگزار شد که در آن احزاب طرفدار پوتین بر پایه کنترل بی سابقه رسانه های جمعی و تقلب های انتخاباتی "پیروزی" بزرگی را بدست آوردند، و با چنین نتیجه یی، رژیم حاکم بر کرملین قدرت خود را تحکیم بخشید. ۴۵ درصد از ۱۱۰ میلیون صاحبان رای در روسیه از شرکت در انتخابات سرباز زدند و حدود ۵ درصد رای دهندگان از هیچ کاندیدائی حمایت نکردند. استفاده غیرقانونی از تمامی امکانات دولتی برای تبلیغ به نفع کاندیداهای مورد حمایت کرملین و بر ضد اپوزیسیون و به ویژه حزب کمونیست فدراسیون روسیه و استقبال ضعیف مردم از انتخابات سبب شد تا احزاب راست و طرفداران پوتین، به ویژه حزب «روسیه متحد»، "پیروزی" چشمگیری را به دست آورد، پیروزی یی که برای بسیاری غیر مترقبه بود. همه مطبوعات جهان در این نکته متفق القول بودند که حزب کمونیست برای هفته ها مورد حمله زهر آگین تلویزیون های سراسری و منطقه یی قرار گرفته بود. کرملین با سازمان دهی حزب «مام مین» و هماهنگ کردن سیاست انتخاباتی و تبلیغاتی پوپولیستی آن از جمله حملات نمایشی به «الیگارش ها» که بر پایه سیاست های خصوصی سازی دولت های حاکم در یک دهه پیش سرمایه های افسانه یی به جیب زده اند، سعی به جلب حمایت زحمتکشان روسیه کرد. اتخاذ سیاست هائی نمایشی از قبیل حفظ آهنگ سرود ملی اتحاد شوروی برای سرود ملی روسیه، و یا حفظ سمبل ستاره سرخ برای ارتش، همه در جهت تصاحب آراء حزب کمونیست بود که در دوما قبل اکثریت را به دست داشت و مانع اصلی در مسیر تصویب قوانین ضد کارگری و ضد ملی بود. پوتین در اقدام بی سابقه یی که صراحتاً ناقض قوانین انتخاباتی مبنی بر منع رئیس جمهوری از حمایت از یک نیروی سیاسی است، ۱۰ روز قبل از برگزاری انتخابات مستقیماً پشتیبانی خود از کاندیداهای «روسیه متحد» را اعلام کرد و در سخنانی که هر ساعت از هر سه کانال تلویزیونی سراسری روسیه پخش شد گفت که، نتیجه انتخابات مشخص خواهد کرد که «آیا دست و پاهای من بسته خواهند ماند، که آیا رئیس جمهور قادر خواهد بود که وظایفش را انجام بدهد و یا نه».

هیئت های ناظر انتخابات فاش کردند که، در حالی که مقررات سقف میزان هزینه کارزار انتخاباتی را ۷ میلیون دلار تعیین کرده بودند، حزب «روسیه متحد»، که ۴ سال پیش صرفاً با هدف حمایت از پوتین پایه گذاری شد، صدها میلیون دلار صرف کارزار تبلیغاتی خود کرده است. عملکرد دولت پوتین در دستکاری انتخابات اخیر با هدف بدست گرفتن کنترل دوما عملاً ادامه منطقی و ظریف تر سیاست های بوریس یلتسین است که در سال ۱۹۹۳ پارلمان را به توپ بست، یعنی کنترل قوه مقننه توسط رئیس جمهوری.

حزب کمونیست روسیه با از دست دادن بیش از ده درصد آراء خود نسبت به دوره قبل نیز نتیجه یی به دور از انتظار را به دست آورد. نتیجه یی که حزب کمونیست آن را مخدوش دانست و اعلام کرد که در بسیاری از نقاط تقلب های انتخاباتی خیلی جدی و آشکاری صورت گرفته است (جالب است توجه کنیم که حزب دست آموز پوتین، «مام مین»، ۹/۱ درصد آرا را بدست آورد). حزب کمونیست روسیه از هفته ها پیش از برگزاری انتخابات با افشاگری در مورد توطئه کرملین برای کنترل دوما، نسبت به سلامت انتخابات اظهار نگرانی کرده بود. هیئت بین المللی نظارت بر انتخابات رسماً اعلام کرد که، پوشش مطبوعاتی و تلویزیونی یکجانبه و تقلب ها این انتخابات را به غیر دموکراتیک ترین انتخابات از زمان به قدرت رسیدن یلتسین در سال ۱۹۹۱ بدل کرد. یک ناظر بین المللی گفت: «وضعیت بسیار بدتر از ۱۹۹۹ بود... ما به دولت اخطار کردیم که می بایست دست از سوءاستفاده بردارد، ولیکن برای آن ها اینکه ما چه فکر می کنیم اهمیتی نداشت.» گنادی زیگانف، رهبر حزب کمونیست روسیه، در اطلاعیه یی پس از انتخابات، اعلام کرد که، حزب کمونیست در تدارک اعلام شکایت به کمیسیون مرکزی انتخابات است و مدارک جدی یی در مورد تقلب در نقاط مشخص در دست دارد. نتیجه انتخابات از این جهت غیر مترقبه بود که در تمامی نظر سنجی های قبل از انتخابات درصد آراء احزاب بسیار متفاوت با آرائی بود که در انتخابات حاصل شد. درست یک ماه پیش از انتخابات، در یک نظر سنجی، در پاسخ به این سؤال که "اگر انقلاب اکبر دیگری فردا رخ بدهد مردم از آن حمایت خواهند کرد یا نه"، بسیاری از مردم به آن پاسخ مثبت داده و از آن پشتیبانی کرده بودند.

در سخنانی پس از انتخابات، گنادی زیوگانف، رهبر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، گفت: «شما همه شرکت کنندگان در یک نمایش تهوع آور بودید که برای برخی دلایل انتخابات نامیده شده است. همه شواهد و نشانه ها دال بر تشکیل یک رژیم فاشیستی است، دولت پلیسی یی که بر پایه مدلی که گوبلز حمایت می کرد، قرار دارد. کارزار انتخاباتی یک نمایش مضحک شیطانی بود. به لحاظ رسمی پارلمان انتخابی است، و لیکن در حقیقت نمایندگان پارلمان توسط دستگاه رئیس جمهوری گمارده خواهند شد».

در این انتخابات "حزب روسیه متحد" ۳۷/۱ درصد آرا و ۲۲۲ کرسی مجلس را به دست آورد

مبارزه برای اروپایی دیگر!

گزارشی در باره دومین اجلاس اجتماعی قاره اروپا

نگاهی به گذشته: پنج سال از شکل گیری جنبش ضد «جهانی شدن» سرمایه داری و نولیبرالیسم می گذرد. سوم دسامبر سال ۱۹۹۹، اجلاس سازمان تجارت جهانی در سیاتل، در جریان مذاکرات بر سر چگونگی استقرار «مبادلات آزاد» در زمینه های کشاورزی و خدمات، با تظاهرات بیش از چهل هزار نفر از مخالفین جهانی شدن رو به رو شد. در پی این تظاهرات همه جانبه، که پیر و جوان، روشنفکر و فعال اتحادیه کارگری، کارگر و دهقان در آن شرکت داشتند، در سیاتل حکومت نظامی و منع عبور و مرور اعلام شد. این تظاهرات که برای اولین بار نمایشگر مبارزه متحد و همزمان مخالفان سرمایه داری از کشورهای سرمایه داری و جهان سوم بود، عملاً مذاکرات اجلاس رهبران سرمایه داری جهان را مختل کرد، و شروع فاز جدیدی در مبارزات زحمتکشان جهان را بشارت داد. از آن پس هر نشست رهبران کشورهای بزرگ سرمایه داری و یا بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و یا سازمان تجارت جهانی با تظاهرات مبتکرانه و در میان فریاد مخالفت و تظاهرات انبوه مخالفین «جهانی شدن» سرمایه داری نو لیبرال، رو به رو شده است و همیشه نیز با یورش و خشونت وحشیانه نیروهای نظامی همراه بوده است. در «جنوا» بر اثر عملیات وحشیانه و سرکوبگرانه پلیس علیه تظاهر کنندگان، یک نفر کشته و بیش از ۶۰۰ نفر زخمی شدند. در ژانویه ۲۰۰۱، همزمان با گرد هم آیی کلوب ثروتمندان اقتصاد جهان در داووس (سوئیس)، یک اجلاس موازی با شرکت نمایندگان جنبش های اجتماعی مخالف سرمایه داری نیز در پورتو الگره در برزیل، سازمان دهی شد. پس از آن نیز در دو سال گذشته دو اجلاس اجتماعی جهانی دیگر نیز در پورتو الگره، تشکیل شد.

در اجلاس سال گذشته، با هدف گسترش صفوف مبارزه بر ضد سرمایه داری امر بر این قرار گرفت که علاوه بر اجلاس جهانی، اجلاس های قاره ای نیز برگزار شود، و در این رابطه چند اجلاس قاره ای در آفریقا، در آسیا و آمریکای لاتین سازمان دهی شد. نخستین اجلاس اجتماعی اروپایی در نوامبر سال ۲۰۰۲ در فلورانس، با شکوه فراوان برگزار شد. در این اجلاس جنبش ضد جنگ با قدرتمندی تجدید حیات کرد. دومین اجلاس اجتماعی اروپا در ماه گذشته در پاریس برگزار شد. پیش در آمد اجلاس امسال، اجتماع زنان بود که در آن بیش از ده هزار نفر شرکت کرده بودند و به مسایل و مشکلات خاص زنان پرداختند، که این نشانی بود برای توجه خاص به مشکلات زنان. ۱۳ موضوع در دستور کار اجلاس قرار داشت، از جمله: حق ملت ها در تعیین آینده خویش، صلح، مساله آب و جهانی شدن سرمایه داری، بحث در باره کشاورزی به منظور ریشه کن کردن فقر. رویداد بسیار مهمی که در پاریس برای نخستین بار در تاریخ پنج ساله «اجلاس اجتماعی» جهانی به وقوع پیوست و نشان از رادیکالیته شدن جنبش جهانی ضد سرمایه داری و اقدام هدف مند برای غلبه بر برخی نقاط ضعف این جنبش است، برگزاری اجلاس احزاب کمونیست اروپا در مجاورت اجلاس بود. از سوی احزاب کمونیست و چپ اروپایی، و به ابتکار حزب کمونیست فرانسه، نوزده حزب کمونیست و چپ از ده کشور به منظور تهیه و تنظیم یک اعلامیه مشترک مربوط به اجلاس اجتماعی، گرد هم آمدند. نمایندگان احزاب شرکت کننده نظرات خود را برای چگونگی شرکت در اجلاس اجتماعی بیان داشتند، که بر اساس آن، یک فراخوان مشترک تهیه و مورد قبول همه قرار گرفت. سال گذشته در اولین اجلاس اجتماعی اروپا در فلورانس، احزاب کمونیست و چپ نتوانسته بودند به این توافق دست یابند. بسیاری از احزاب در آن زمان در رابطه با امکان تجمع هدف مند نیرو های کمونیست - کارگری در مجاورت «جنبش اجتماعی» بی که اتخاذ هر نوع تعلق سیاسی را رد می کرد، در تردید بودند. برای آشنایی با فضای حاکم بر گرد هم آیی احزاب کمونیست و چپ، نظرات پاره بی از احزاب شرکت کننده را یاد آوری می کنیم: از نظر «دانیل سی ارا» مسئول روابط بین المللی حزب کمونیست فرانسه، فراخوان احزاب کمونیست و چپ «یک رویداد مهم است. زیرا برای اولین بار است که احزاب چپ اروپایی یک متن مشترک را در راستای جنبش اجتماعی تنظیم کرده اند.» نماینده حزب رفونداسیون کمونیست ایتالیا، این چنین اظهار رضایت کرد: «در عرض یک سال همه چیز به جلو رفت. مطلب کاملاً روشن و نشان دهنده خواست واقعی مباحثات ماست. من این مطلب را که احزاب ما فکر اینکه می توانستند خط خود را به جنبش اجتماعی تحمیل کنند به کنار گذاشته اند، مثبت می دانم. مشارکت در جنبش، ولی نه در رهبری کردن آن. این موضع

گیری مفهوم مستحیل شدن احزاب سیاسی را در جنبش نمی دهد.» پاره ای از احزاب موضوع مساله دخالت مستقیم تر نیروهای سیاسی را مطرح کردند. مثلاً «بایس آنگوراکیس» از مسئولان عالی رتبه کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان نگران بود که: «در لحظه ای که بحران سراسر اروپا را فرا می گیرد و در حالی که جنبش اجتماعی گسترش می یابد، این وظیفه احزاب چپ است که سوسیالیسم را (به عنوان جایگزین) عرضه کنند.» با این همه برای احزاب چپ محقق است که اگر گفتگو با جنبش اجتماعی تعمیق نشود و تحول نیابد، حضور نیروهای سیاسی در «اجلاس اجتماعی» غالباً به مثابه یک دخالت غیر مجاز باقی خواهد ماند.

و به این جهت است که یکی از مسئولان کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه نسبت به خطر «تبدیل اجلاس اجتماعی به یک جریان غیر موثر هواداری ساده از آرمان ها» هشدار داد. با وجود این، نماینده حزب کمونیست اتریش گفت: «میلیون ها نفر در سطح سندیکا ها یا انجمن ها در جستجوی یک پیوند سیاسی برای اجلاس اجتماعی هستند.» نماینده حزب دموکراتیک سوسیالیست آلمان، پیشنهاد کرد: «باید از اجلاس اجتماعی اروپا برای یافتن آن جریان هایی که در عمق جامعه وجود دارند و به فعالان «جنبش های اجتماعی» نیرو می بخشند، استفاده کرد تا سرانجام بتوان هر چه زودتر آنها را به مرحله سیاسی مشترک در سطح اروپا ارتقا داد.»

واقعیت این است که، تظاهرات ضد جنگ، مبارزه برای اشتغال و برضد یورش نو لیبرالیسم به سیستم اجتماعی، در سال ۲۰۰۲ توان بسیج اجتماعی نیروهای سنتی تر، یعنی احزاب سیاسی و سندیکاها، را نمایان ساخت و از این جاست که نماینده گروه سوسیالیست ها در درون حزب کارگر انگلستان، گفت: «پیش از این هرگز چنین اتحادی از افراد گوناگون، پیر و جوان، سیاه و سفید، مرد و زن برضد جنگ و برای دفاع از حقوق اجتماعی دیده نشده بود.» به نظر او «اکنون برای ما به مثابه احزاب سیاسی مبارزه برای سازمان دادن این جنبش از طریق نبرد برای اهداف گوناگون در چنین جهتی است.» اینک چکیده بی از فراخوان احزاب کمونیست و چپ اروپا که عنوان آن «حرکت تازه برای اروپایی دیگر» بود:

«اجلاس اجتماعی اروپا زمانی برگزار می شود که اعتراض برضد سیاست های نو لیبرالی، نظامی گری امپریالیسم و برتری طلبی آمریکا، در آستانه سال ۲۰۰۴، تشدید می یابد. یعنی سالی که برای اروپا که با ورود ده کشور جدید توسعه می یابد، مهم است و سالی که بحث بر سر قانون اساسی اروپا و نتیجه گیری های کنفرانس دولت های اروپایی، انتخابات پارلمان اروپا... را در پیش رو دارد. ... زمان یک دگرگونی عمیق اجتماعی و دموکراتیک برای اروپا فرا رسیده است... اجلاس اجتماعی اروپا فرصت مهمی برای مباحثه است... جنبش های اجتماعی، مبارزات اجتماعی و شهروندی، تحرک ویژه خود را، استقلال خود را در تجزیه و تحلیل، و نیز

ادامه در صفحه ۶

کمک های مالی رسیده

از طرف گروه کوچکی از دوستان حزب در آمریکا ۳۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 676
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

23 December 2003

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک